

نظریه های روابط صنعتی

ترجمه و نگارش احمد جعفرزاده

منبع، فصل اول کتاب زیر:

Farnham, David and John Pimolott. London, Holt, Rinehart and Winston. 1986.

علوم اجتماعی، رفتار افراد و گروه‌ها را در فعالیتهای مرسوم که از نظر زیست‌شناسی قابل تعیین نیستند، آزمون می‌کند، توضیح می‌دهد و سعی در پیش‌بینی آن دارد. هرچند برای مطالعه، انسانها در موقعیت اجتماعی مشکلاتی وجود دارد که یکی از آنها پیچیدگی ذاتی این عمل (مطالعه) است. مثلاً تاچه اندازه می‌توان رفتار جامعه را در جنبه‌های مختلف روانشناسی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از یکدیگر جدا کرد؟ همچنین ایجاد مفاهیم صریح، الگوها و فرضیه‌هایی از اعمال انسان بر اساس رفتار مشاهده‌شده، او و بیان دقیق این تصاویر، چه بصورت شفاهی یا کتبی، بازبانی که از یک طرف برای متخصصان امری دقیق و از طرف دیگر برای فرد علاقه‌مند و غیرمتخصص قابل درک باشد، مشکل دیگری است. و در نهایت اینکه چگونه یک پدیده اجتماعی، که اساساً امری عینی است، باید ذهنی گردد. برخی از فلاسفه، اجتماعی در این زمینه معتقدند که چنین چیزی تحت عنوان علم اجتماعی واقعاً وجود ندارد. از چنین دیدگاهی

نظریه یگانگی

واقعیت اجتماعی در هر زمان به نمونه بخصوصی بستگی دارد که توسط جامعه‌شناس و یا انسان‌شناس، مورد مطالعه قرار گرفته است.

آنچه که عموماً در مورد علوم اجتماعی صادق است، در مطالعه، روابط صنعتی هم به طور خاص صادق خواهد بود. ما در این نوشته قصد گریز از آنها را نداریم، بلکه مقصود ما در اینجا طرح‌های کلی و مقایسه نظریه‌های علمی است که صاحب نظران مختلف اجتماعی با استفاده از آنها، قوانین، ساختار و فرآیندها را بر روابط صنعتی راجعیه و تحلیل کرده‌اند. سپس چهار چوبی را پیشنهاد می‌کنیم که تصویر طبقه بندی پدید آمده پیچیده، قوانین و فعالیتهای روابط صنعتی را ممکن می‌سازد. هدف از داشتن یک نظریه در روابط صنعتی نه یک تمرین خشک دانشگاهی و نه عدم ارتباط با جهان واقعی است. تمام تصمیم‌گیریها و به‌دنبال آن عملکردهای اجتماعی در زندگی بر اساس ارزیابی نظری افراد از اوضاع اجتماعی خاص قرار دارد، حتی اگر افراد آشکارا از آن بی‌اطلاع باشند. این موضوع، بخصوص در زمینه‌های احساسی و سیاسی روابط صنعتی صادق است. هر عمل اجتماعی که مردم به آن دست می‌زنند ترکیبی از نظریه، تجربه، شرایط اجتماعی و تمرین است. به عبارت دیگر فرضیه‌هایی که افراد در مورد روابط صنعتی ارائه می‌دهند کوششی برای ایجاد منطقی روشهای مناسب برای درک و توضیح رفتار اجتماعی و فعالیتهای زندگی واقعی در این حوزه، پیچیده مورد علاقه انسان است.

در موقعیت زندگی واقعی روشن خواهد شد که مردم می‌توانند از نظریه‌های کاملاً متفاوتی روابط صنعتی را بیازمایند. در نتیجه هر یک از آنها طوری رفتار می‌کنند که گویی در اوضاع اجتماعی متفاوتی بوده‌اند. به عنوان مثال معایرت ادراکات یک مدیر پرسنلی و یک مامور خرید در یک شرکت از این قبیل است به طوری که هر کدام مطابق اعتقادات خود و به طریقی مختلف عمل خواهند کرد.

نتیجه نظریه یگانگی روابط صنعتی، که توسط صاحب نظران، ارائه شده، این است: "هر سازمان کاریک کل مجتمع وهما هنگد است که برای يك منظور مشترك به وجود آمده است." مطابق این نظر هیچ تضادی بین منافع آنهایی که در سازمان سرمایه مالی دارند و نمایندگان آنها در مدیریت، با آنهایی که نیروی کار و مهارت خود را در اختیار می گذارند، وجود ندارد. طبق این تعریف، صاحبان سرمایه و کار شریکانی برای هدف مشترك تولید موثر و منفعت زیاد و حقوق خوب هستند که هرکس در سازمان به اندازه خود می تواند از آن بهره مند باشد. نتیجه اینکه در صنعت دوجبهه نمی تواند وجود آید. در واقع مدیران و افراد تحت نظر آنها مثل هم و اعضای يك تیم هستند. انتظار می رود که این تیم، دارای رهبری قوی در بالا باشد که آن را فعال نگاه دارد و تعهد آن را نسبت به انجام دادن وظایف و مدیریت تیم تضمین کند.

لازمه، این کار آن است که در بخش مدیریت، حداقل با يك برخورد پدرا نه با کارکنان زیردست و حداکثر يك اقتدار بیشتر همراه با يك ساختار ارتباطی مناسب، کارکنان را از تصمیم گیریهای مدیریت آگاه ساخت. متقابلاً از کارکنان نیز این انتظار می رود که نسبت به سازمان و مدیریت آن در احترام به مشکلات مشترکی که مدیران و زیردستان با آن روبرو هستند، صادق باشند. بنابر این، نظریه یگانگی روابط صنعتی زائیده، این اعتقاد است که شرکتها (سازمانها) چه خصوصی باشند چه ملی یا دولتی، شباهت زیادی به يك تیم فوتبال دارند. روحیه تیم و قدرت مدیریت متمرکز به سود همه است. به طور خلاصه، این دیدگاه از کارخانجات (ارگانها) وجود دارد که در ساختار و هدفشان یگانگی بوده و يك قدرت منفرد و مجموعه ای از شرکا می باشد که به وسیله اهداف مشترك دارای انگیزه می شود. در نتیجه تصور می شود که روابط صنعتی برپایه مشارکت دوطرفه و هماهنگی بین منافع مدیریت و افراد تحت مدیریت در يك کارخانه استوار است.

يك مفهوم یگانگی این است که فرقه بازی در يك

تشکیلات اقتصادی و با قسمتی از آن، به عنوان يك شرایط اجتماعی آسیب پذیر تلقی می شود. از کارکنان زیردست انتظار نمی رود که به تصمیمات مدیریت و یا حق مدیریت اعتراض کنند. در این دیدگاه حضور اتحادیه، کارگری يك دخالت غیرقانونی در ساختار منسجم و هماهنگ کارگاه بشمار می رود. علاوه بر این اظهار می شود که اتحادیه های کارگری ذاتاً "در وفاداری و تعهد کارکنان نسبت به کارفرمایان، با مدیریت رقابت می کنند، به عبارت دیگر، تضاد بین یگانگی وجود تضاد بین مدیریت و کارکنان، بین مدیریت و اتحادیه ها، یا حتی بین سازمان و مشتریان را انکار می کند.

مفهوم هدف مشترك و هماهنگی منافع دلالت دارد بر اینکه تضاد ظاهری تنها در یکی از حالات زیر بروز می کند:

الف - اصطکاک، صرفاً ناشی از شخصیت های ناسازگار یا غلط بودن روند کار است.

ب - ایجاد شده بوسیله ارتباط غلط، یعنی درك غیر صحیح از اهداف یا روشهاست.

ج - نتیجه عدم درك منافع مشترك است.

د - کار خرابکاران است که اکثریت را تحریک می کنند که در غیر این صورت راضی و خوشنود می بودند. پس مذاکرات جمعی کارفرمایان با کارکنان و اتحادیه های کارگری به عنوان يك ضد مکانیزم اجتماعی تلقی می شود چون پذیرش دو گروه مخالف و رقیب یکدیگر در يك سازمان، در افراد مدیریت و نمایندگان اتحادیه ها، تنها نقش تسریع کننده و متبلور کننده، تضادهای صنعتی مخرب و غیر ضروری را بین آنچه که به عنوان دوطرف غیر رقیب و متحد مشاهده می شوند، ایفا می کند. روشن می شود که تئوری یگانگی روابط صنعتی در اصل آن، در اهمیت آن و در کاربردش عمدتاً "به وسیله مدیریت توجیه می شود. در واقع، يك تصویر نظری است که به وسیله آن بسیاری از مدیران توانایی تشخیص می یابند، زیرا آنان را از نقش شان به عنوان تصمیم گیرندگان سازمانی مطمئن می سازد و قبول اختیارات آنها توسط کارکنان زیردست مشروعیت می یابد.

بعضی از سازمانها تئوری یگانگی کار و روابط صنعتی را به کار می‌برند، مثلا "احتمال دارد که کلیساها و سرویسهای نظامی به طور سنتی تمایل بسه سمت ساختار ارزشهای اجتماعی یگانداشته باشند که عموما " به وسیله کار مدیریتی و همچنین زیردستان آن پذیرفته شده است.

روند رو به رشد تشکیل اتحادیهها، اساسا " در بعضی از نیروهای مسلح اروپای غربی پیشرفت کرده است. مثلا " کلیسای آنزلیکها و کاتولیکها هر دودر سالهای اخیر در داخل خود دستمبندی شده اند. به طور خلاصه تئوری یگانگی به خالصترین شکل خود طبیعت هماهنگ محیطهای کار و روابط صنعتی را در آنها مورد تاکید قرار می‌دهد. اینکه تاچه اندازه هماهنگی و سازگاری بین نظرات گروههای مختلف در یسک سازمان، مشخص می‌باشد به دو عامل اصلی بستگی دارد که عبارتند از:

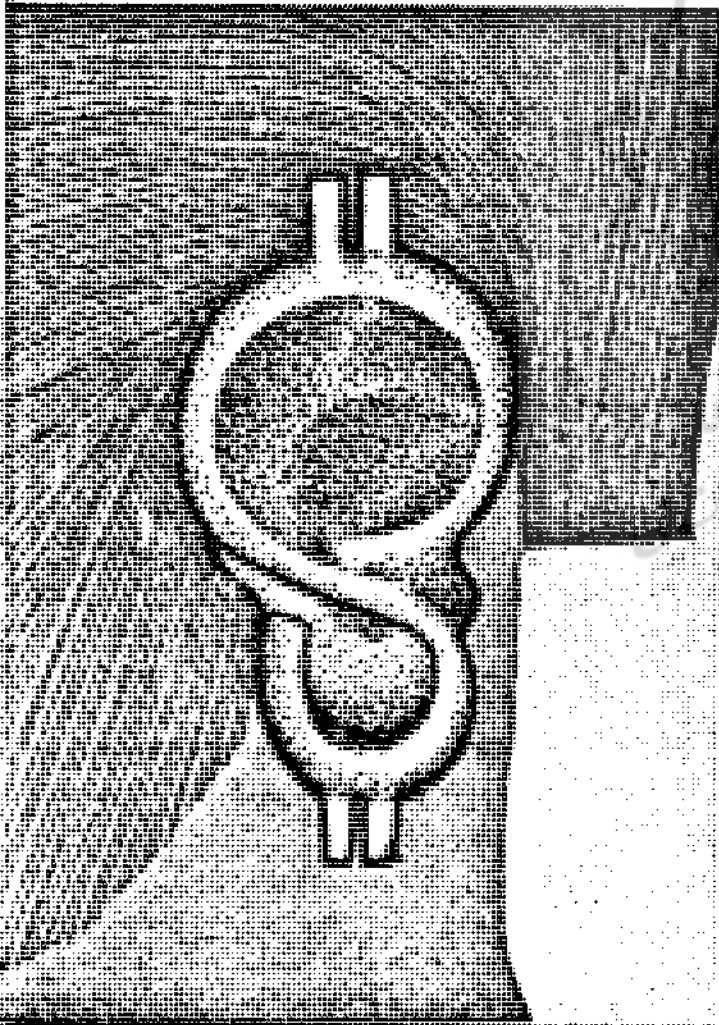
یک ساختار اجتماعی داخلی آنها و دوم اینکه: آیا نظام ارزی حاکم بر آنان مورد قبول کارکنان زیر دست آنها می‌باشد. در اطراف این محور است که تئوری یگانگی روابط صنعتی پذیرفته می‌رد می‌شود.

نظریه تضاد

تئوری تضاد، بر پایه دیدگاه بهم پیوسته جامعه و روابط صنعتی بین کارفرمایان و کارکنان استوار است. اول اینکه بریتانیا و جوامع صنعتی غرب هنوز دارای طبقات اجتماعی، و اساسا " سرمایه دار قدیمی هستند، به این مفهوم که تضاد سیاسی و صنعتی در آنها اصولا " از یکدیگر جدا می‌باشند. تضاد صنعتی ضعیف شده، زیرا حیات آن پذیرفته شده و ظهور آن از نظر اجتماعی تنظیم گردیده است. دیدگاه دوم این است که سازمانهای کار نمونه‌های کوچکتر جامعه هستند. چون جامعه، افراد مختلف و گروههای اجتماعی گوناگونی را در بر دارد که هر کدام ارزشهای اجتماعی خاص خود را دارا هستند و هر یک علائق و اهداف خود را دنبال می‌کنند، اینگونه استدلال می‌شود: آنها می‌کنند

مدیریت و کنترل تشکیلات اقتصادی را به عهده دارند. به طور مشابه باید ارزشهای متفاوت و علایق مورد رقابت در آنها را همساز کرده و تطبیق دهند. فقط با این کار است که تشکیلات اقتصادی خصوصی یا عمومی می‌تواند به طور موثر فعالیت کند. از این نظر روابط صنعتی بین کارفرمایان و اتحادیهها و بین مدیران و اعضای اتحادیهها، توصیفی از تضاد و روابط قدرت بین گروههای سازمان یافته در جامعه بطور عموم می‌باشد. بدین ترتیب نتیجه می‌شود که تضاد صنعتی بین مدیران و افراد تحت مدیریت ایشان، باید به عنوان یک جنبه خاص روابط کاری و به دنبال آن مدیری شناخته شود.

یک عنصر عمده در تئوریهای سرمایه داری قدیمی جامعه و روابط صنعتی معاصر این است که طبیعت تضاد طبقات اجتماعی، اساسا " از آنچه که توسط



مارکس در تحلیل قرن نوزدهم او بیان شده، تغییری کرده است. در تئوری مارکسیسم تضاد طبقاتی مشابه با تضاد صنعتی و تضاد سیاسی عنوان می شود.

آنان استدلال می کنند که سرمایه دارها یا صاحبان ابزار تولید، مشابه طبقه حاکم در صنایع و سیاست هستند، در حالی که مزد بگیران، که فقط صاحب نیروی کار هستند، نسبتاً "در زمینه، روابط صنعتی و سیاست فاقد قدرتند. سرمایه داران، قدرتمندان جامعه و طبقه کارگر ضعیفان آن هستند. پس چه چیزی طبق تحلیل سرمایه داری عوض شده است؟ اینگونه استدلال می کنند که اولاً "ما هم اکنون در یک جامعه پویاتر و بازتر در مقایسه با تقسیمات اجتماعی، که برپایه طبقه بندی سرمایه داری قرن نوزدهم قرار دارد، زندگی می کنیم. مثلاً "گسترش امکانات آموزشی، دمکراتیک شدن سیاست و رشد بخش ملی صنایع درهای اشتغال را در حوزه وسیعی به روی نقشهای گمشده در اجتماع گشوده است. از جمله در صنایع، سیاست، آموزش، مشاغل، هنر و غیره که تا صد سال پیش غیر قابل تصور بوده اند، افزون بر این، گفته شده که ایجاد حالت رفاه، آثار بد محرومیت های اجتماعی، نابرابری های اقتصادی و احساس حقارت را تسکین داده است. ثانیاً "سرمایه داران قدیمی استدلال می کنند که توزیع قدرت، ثروت و موقعیت اجتماعی در جامعه، هم اکنون بیش از پیش به طور وسیعی گسترده شده است. مثلاً "مقام و موقعیتهایی که افراد در ساختار اقتدار صنعت، اشغال می کنند، لزوماً "باموقعیت آنها در ساختار سیاسی یا مقام اجتماعی آنها در جامعه ارتباطی ندارد، بستگی دهکده می تواند شورای محل شود، معلم می تواند نماینده مجلس شود و عضو اتحادیه، کارگری می تواند قاضی دادگاه صلح باشد. به طور مشابه ممکن است رئیس هیات مربوط به خرید در یک کارخانه، بیش از مدیرت رشد کارخانه قدرت داشته باشد. سرمایه داران قدیمی عقیده دارند که طبقات حاکم و محکوم در صنایع، بیش از این ارتباطی به طبقات سیاسی و اجتماعی در جامعه به طور عموم ندارند. علاوه بر این آنان معتقدند که تضاد در صنایع نه تنها کم شده بلکه تغییر شکل نیز داده است. در این

زمینه تغییرات چندی دارای اهمیت خاصه شرح زیر است:

- ۱- سازمان یافتن گروههایی که به تضاد علاقه مندند.
- ۲- تاسیس مجالس مذاکره ای که در آنها این گروهها شرکت می کنند.
- ۳- موسسات میانجی و داوری.
- ۴- نمایندگی رسمی کارگران در تشکیلات اقتصادی مورد نظر.
- ۵- تمایلات در جهت مشارکت کارگران در مدیریت صنعتی.

نتیجه این است که ظهور اتحادیه های کارگری، سازمانهای کارفرمایی و مذاکرات دسته جمعی با هم، در کنار نمایندگی کارگاه تشکیلات اقتصادی و سطح کارخانه هم اکنون به طور موثری تضادهای اجتماعی را، که بین مدیریت و افراد تحت نظر ایشان ایجاد می شود تنظیم می کند. حتی در جاهایی که این تضادها غیر قابل حل به نظر می آیند، دخالت قسمت سوم غالباً "از طریق سازمانهایی، که خدمات مشاوره و داوری را ارائه می دهند، برای ایجاد راه حل های موثر هم اکنون وجود دارد. با این تحلیل، گسترش مشارکت کارگران در تصمیم گیری مدیریت، به عنوان یک پیشرفت منطقی در ایجاد روابط قوی بین مدیران و افراد تحت نظر ایشان در محیط کار به نظر می آید. به طور خلاصه جامعه سرمایه داری، به عنوان یک جامعه باز، دیده می شود که در آن قدرت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به طور روزافزونی توزیع می شود و در این نظام تضاد صنعتی و سیاسی الزاماً "از یکدیگر جدا می گردند. مفهوم نظریه دوم که به طور نزدیکی با نظریه سرمایه داری قدیمی مرتبط است و از اهمیت ویژه ای در تئوری تضاد روابط صنعتی برخوردار می باشد نظریه جمع گرایی Pluralism است. به نظر کلگ (Clegg)، یکی از مدافعان عمده، این نظریه "جمع گرایی" به عنوان یک انتقاد بر اصول سیاسی قدرت ظهور کرده است. در جایی که در یک نظام سیاسی مستقل باید مرکزیت قدرت وجود داشته باشد تا تصمیمات قاطع و صریح اتخاذ کند. اما در مقابل جمع گرایی می گویند که در هر نظام سیاسی، گروههایی با علایق و اعتقادات مربوط به خود وجود دارند. و

دولت خودش بر توافق و هماهنگی آنها متکی است، تصمیمات قاطع توسط قدرتهای بالا مطرح نیست، فقط موافقت مستمر وجود دارد، به عبارت دیگر، یک جامعه جمعی نسبتاً پایدار است ولی ثابت نیست و ناچار است که با گروههای فشار مختلف و متفاوت هماهنگی کند تا تغییرات سیاسی و اجتماعی را بر اساس قاضون ممکن سازد. این امر با مذاکره، اعطای امتیاز و توافق بین گروههای فشار، و بین بسپاری از آنها با دولت میسر می شود. از این تحلیل سلسله "جمع گرای" سیاسی، "جمع گرای" در روابط صنعتی نتیجه می شود. درست همانند جامعه، به عنوان دربرگیرنده تعدادی از گروههای مورد نظر، که بسپاری پیوندی ضعیف در کنار هم نگه داشته شده اند، همینطور سازمان کار با مدیریت در حال تعادل نگه داشته می شود. مفاهیم "جمع گرای" در مورد سیاست، قدرت (مطلقه) و حق مطلقه مدیریت نقاط مشترک زیاد دارند. اتحادیه های کارگری به عنوان نمایندگان رسمی و قانونی خواسته های کارگران در محل کار هستند با حق اینکه ادعای مدیریت کنند. تشابهاتی بین اعطای امتیاز و توافق سیاسی از یک طرف و مذاکرات دسته جمعی و مشاوره از طرف دیگر وجود دارد، غیر از اینها "جمع گراها" استدلال می کنند که "با مذاکرات دسته جمعی ثبات و نظم بیشتری به روابط صنعتی داده می شود تا با ممنوع و غیرقانونی اعلام کردن اتحادیه های کارگری" طبق نظریه "جمع گراها" جنبه اصلی روابط صنعتی، تضاد بالقوه ای است که بین کارفرمایان و کارگران و بین مدیریت و افراد تحت مدیریت ایشان در محیط کار وجود دارد. برخلاف نظریه یگانگی، اتحادیه های کارگری به عنوان دارنده دونقش نمایندگی و تنظیم کننده این تضاد مورد قبولند نه به عنوان ایجاد کننده آن. به طور مشابه، مذاکرات دسته جمعی وسیله ای است که با آن تضاد بین کارفرما و کارگران برطرف می گردد.

بنابراین، تئوری تضاد توسط جمع گرایان، نه تنها به عنوان یک امر اجتناب ناپذیر پذیرفته شده بلکه نیازمند شمول در داخل مکانیزمهای اجتماعی مذاکرات دسته جمعی، مشاهده و داوری نیز هست. کمی تردید

وجود دارد که سرمایه داران قدیمی و جمع گراها در تحلیل هایشان از روابط صنعتی، برجذایی خواص دوگانه دمکراسی پارلمانی و مذاکرات دسته جمعی به عنوان فرآیندهای برطرف کننده تضاد و ایجادکننده نظم تاکید داشته باشند. با این وجود، روابط صنعتی جمع گراها از انتقاد درامان نیست. مثلاً "اعتقاد این است که آنهایی که در چهارچوب جمع گرایان کسار می کنند، اصول و فرضیه های اجتماعی و وضع سیاسی موجود را به عنوان یک امر ساده پذیرفته اند.

آنها در این کار موقعیت شغل خود، اعتبار فردی و تاثیر خود را در سیاست گذاری عمومی بر نیروها و تاثیراتی که گروههای زیر دست را به ادامه دیسیدن وضعیت موجود به عنوان یک امر قانونی، اجتناب ناپذیر، غیرقابل تغییر، قابل انتظار و با استدلال تغییرات در گوشه و کنار هدایت می کند، می افزایند. دیگران از جمله گلد ترپ (Gold Thorpe)، استدلال می کنند که برخورد "لیبرال جمع گرا" با روابط صنعتی در واقع، به طور بنیادی محافظه کارانه است. تغییراتی که در مدد ترویج است آنهاست هستند که برای متمرکز شدن هرچه مفیدتر نیروی کار در ساختار موجود روابط اجتماعی و اقتصادی در صنایع و جوامع وسیعتر طراحی شده اند، نه آنان که برای ایجاد هرگونه تغییری در این ساختار در نظر گرفته شده اند. با این وجود تئوری تضاد روابط صنعتی به عنوان یک روش نظری عمده در روابط صنعتی باقی مانده است.

نظریه سیستمها

اگر تئوری تضاد بر افکار بریتانیایی ها در زمینه خود چیره شده است، تئوری به اصطلاح "سیستمها" در روابط صنعتی آمریکایی ها نقش عمده ای دارد. نظریه سیستمها همچنین دانشجویان روابط صنعتی را، از جمله آنهایی را که از تئوری تضاد حمایت می کنند، در بریتانیا و اروپا تحت تاثیر قرار داده است. نظریه سیستمها اولین بار توسط جان دانلوب در کتاب اصلی او با عنوان "سیستمهای روابط صنعتی"، که در سال ۱۹۵۸ در ایالات متحده

چاپ شد، بیان گردید. هدف آن ارائه يك نظريه، عمومی درباره روابط صنعتی و ایجاد ابزاری برای تحلیل و تفسیر و درك وسیعترین برد ممكن از واقعيتها و تجربیات روابط صنعتی بود. برای "دانلوپ" يك سیستم روابط صنعتی قسمتی از سیستم اقتصادی يك جامعه نیست بلکه برای خود جدا و مشخص است که به طور جزئی سیستمهای تصمیم گیری اقتصادی و سیاسی را، که با آنها تعامل دارد، تحت پوشش قرار می دهد. از نظر او، تئوری سیستمها ابزارهای تحلیلی و پايه های نظری را در دستری قرار می دهد که با آنها روابط صنعتی و انضباط آکادمیک در حد خودش ایجاد می شوند. طبق گفته دانلوپ: يك سیستم روابط صنعتی در هر مرحله ای از تاسیس آن شامل بازیگران معلوم، زمینه معلوم و يك ایدئولوژی که سیستم روابط صنعتی را بهم پیوند می دهد و پیکره ای از قوانین برای هدایت بازیگران در کارشان و جامعه کاری است.

این شبکه یا بافت قوانین، که شامل روشهای تدوین قوانین، خود قوانین اصلی، و روشهای تصمیم گیری در کاربرد آنها در وضعیتهای بخصوص است، محصولات سیستم هستند.

تدوین و اجرای این قوانین نتیجه عمده سیستم روابط صنعتی از جامعه صنعتی می باشد. این قوانین انواع مختلفی به گونه های مکتوب، شفاهی یا سنتی و تجربی دارد که شامل تصمیمات مدیریتی، مقررات اتحادیه های کارگری، قوانین محلی، مقررات ارگانهای وابسته به دولت، قراردادهای اجتماعی و قوانین کار می شوند. علاوه بر اینها، نه تنها

حقوق و شرایط کار را شامل می شوند بلکه مسائل انضباطی، روشهای کار، حقوق و وظایف کارفرمایان و کارگران و غیره نیز مشمول این قوانین هستند. این "قوانین" روابط صنعتی باید به وسیله متغیرهای مستقلی از يك سیستم روابط صنعتی توضیح داده شود. چنانکه در شکل مشاهده می شود سه مجموعه از متغیرها با عوامل روابط صنعتی در يك سیستم روابط صنعتی وجود دارند. "بازیگران"، "زمینه ها" و "ایدئولوژی" سیستم.

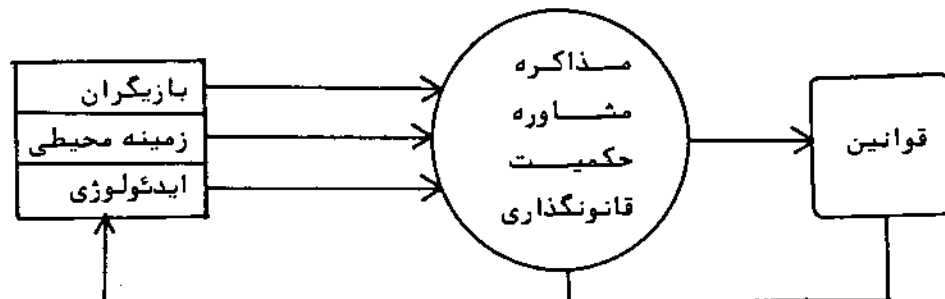
بازیگران یا شرکت کنندگان فعال شامل:

اول، سلسله مراتبی از مدیران و نمایندگان آنها.
دوم سلسله مراتبی از کارکنان غیروابسته به مدیریت و نمایندگان آنها.

سوم سازمانهای کارگری اعم از دولتی و خصوصی.

دانلوپ استدلال می کند که گروه مدیریت لازم نیست که صاحبان عمده سرمایه تولید باشند. آنان ممکن است در تشکیلات اقتصادی، خصوصی و یا ملکی جای گرفته باشند. او همچنین می گوید گرچه کارگران ممکن است لزوماً به طور رسمی سازماندهی نشده باشند ولی معمولاً هستند، در واقع آنها احتمالاً در تعدادی از سازمانهای رقیب یا مکمل هم سازماندهی می شوند. به نظر او ممکن است جوامع کلنگر دارای موسسات دولتی آن چنان قوی باشند که تقریباً در تمام موارد رای مدیریت و کارفرمایان را باطل سازند.

دانلوپ همچنین سه مفهوم محیطی را توصیف می کند که نقش تعیین کننده در شکل دادن به قوانین يك سیستم روابط صنعتی داشته و بازیگران با آنها در



بازخور

رابطه، متقابل قرار دارند که عبارتند از:

- ۱- ویژگیهای تکنولوژیکی محل کار و جامعه، کار.
- ۲- بازار و فشارهای اقتصادی که به بازیگران وارد می شود.
- ۳- جایگاه و توزیع قدرت در جامعه، بزرگتر.

اوتکنولوژی های ویژه ای را به مثابه اینکه نتایج و آثار گسترده ای در تعیین روند تدوین مقررات در روابط صنعتی دارند مورد توجه قرار می دهد. به عنوان مثال تکنولوژی، اندازه، نیروی کار، تمرکز یا تفـرق آن، موقعیت و نزدیکی آن به محل اقامت کارگران دوره، اشتغال، آنها را تحت تاثیر قرار می دهد.

همچنین در تناسب مهارت های نیروی کار، نسبت کارگران مرد به زن، سلامت و امنیت محل کار تاثیر می گذارد. همچنین یک سیستم روابط صنعتی بایست خود را با بازار محصولات با محدودیت بودجه تشکیلات اقتصادی وفق دهد. اگرچه اینها با مدیریت برخورد ایجاد می کند ولی در نهایت به تمام بازیگران در یک سیستم بخصوص مربوط می شوند. چنین فشارهایی ممکن است محلی، ملی یا بین المللی باشد. مثلا "داندلپ توازن بدهیها برای سیستمهای روابط صنعتی در سطح کشور را شکلی از این محدودیتها در نظر می گیرد. افزون بر این، در بریتانیا سازمانهای غیر انتفاعی مثل موسسات خیریه و صنایع ملی شده کمتر از موسسات خصوصی محدودیت بودجه ندارند. این محدودیتها در اقتصادهای برنامه ریزی شده نیز کمتر از اقتصادبازاری نیست. منظور داندلپ از جایگاه و توزیع قدرت در جامعه، بزرگتر میزان قدرتی می باشد که با توزیع قدرت در خارج سیستم روابط صنعتی به وجود می آید. این مهم است، چون توزیع نسبی قدرت در جامعه به انعکاس در خود سیستم روابط صنعتی تمایل دارد. با این وجود لزوماً رفتار بازیگران در روابط صنعتی را مشخص نمی کند، بلکه بیشتر زمینه ای برای کمک به ساختار خود روابط صنعتی است. سیستمهای روابط صنعتی کشور، چنین مشارکتی را در قدرت منعکس می کند. به گفته او بدین وسیله می توان تفاوتی را که بین سیستمهای روابط صنعتی آمریکایی، بریتانیایی، اسپانیایی، سوئدی و روسی وجود دارد، توضیح داد.

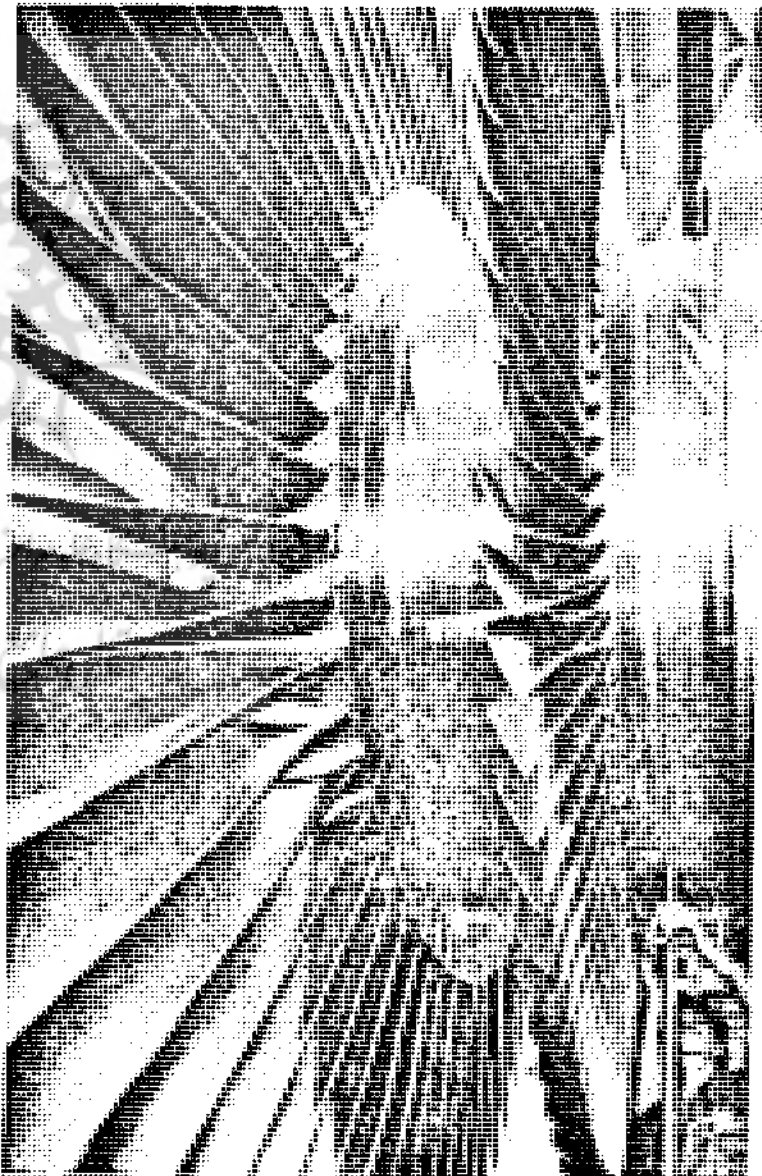
عناصر نهایی در تئوری سیستمهای داندلپ، ایدئولوژی یا مجموعه ای از عقاید و باورهای بازیگران است که پیوند سیستم را محکم می کند. یابه عبارت دقیق تر به قول داندلپ: ایدئولوژی سیستم روابط صنعتی، یک پیکره از عقاید مشترکی است که نقش و محل هر یک از بازیگران را مشخص می کند و عقایدی را که هر بازیگر نسبت به هدف و عملکرد دیگران در سیستم دارد، مشخص می کند. به عقیده او، ایدئولوژی یک سیستم روابط صنعتی باید از آنچه که به جامعه گسترده تر مربوط است، متمایز باشد. با این حال یابه نظر مشابه وی حداقل باید یکدیگر سازگارند. هر یک از مجموعه های اصلی بازیگران در سیستم روابط صنعتی ممکن است حتی دارای ایدئولوژی خاص خود باشند. اما نشانه یک سیستم روابط صنعتی متکامل این است که ایدئولوژیها در اجزاء متشکله آن به اندازه کافی وفق دارند و اجازه ظهور مجموعه ای از عقاید مشترک که نقش قابل قبولی را برای هر یک در سیستم معین می کند، می دهند. داندلپ، در همین زمینه، از ایدئولوژی قانونی به عنوان یک امر مرسوم، که توسط احزاب در سیستمهای روابط صنعتی بریتانیا پذیرفته شده اند، یاد می کند. اینها مفاهیم عمده ای هستند که توسط داندلپ در نظریه روابط صنعتی او بیان شده اند. این عقاید توسط دیگر نویسندگان موشکافی شده و کاملتر شده اند، ولی نسبت به الگوی ارائه شده توسط داندلپ اساساً تغییری نکرده اند. چنانکه وود (Wood) و هم فکرانش استدلال می کنند، قوانینی که با روابط صنعتی سروکار دارند به تمرکز روی قوانین نیازی ندارند بلکه هم برای ایجاد قوانین و کاربردهایشان و هم ارتباطاتشان با رفتار، متمرکز می شوند. با این وجود نظریه، سیستم انقائمی نیز دارد. از یک طرف هواداران آن از کمبود دقت تحلیلی و نظر ثابت در مورد روابط صنعتی انتقاد و پیشنهاد می کنند که الگوی این تئوری باید موشکافی و کامل شود. مثلا نظریه سیستمهای داندلپ، عبارت "سیستم را به طرز بسیار ضعیف و تعریف نشده ای مورد استفاده قرار می دهد. همچنین داندلپ در تمرکز بر جنبه های ساختاری یا ثبات روابط صنعتی، ارائه یک چهارچوب برای تحلیل

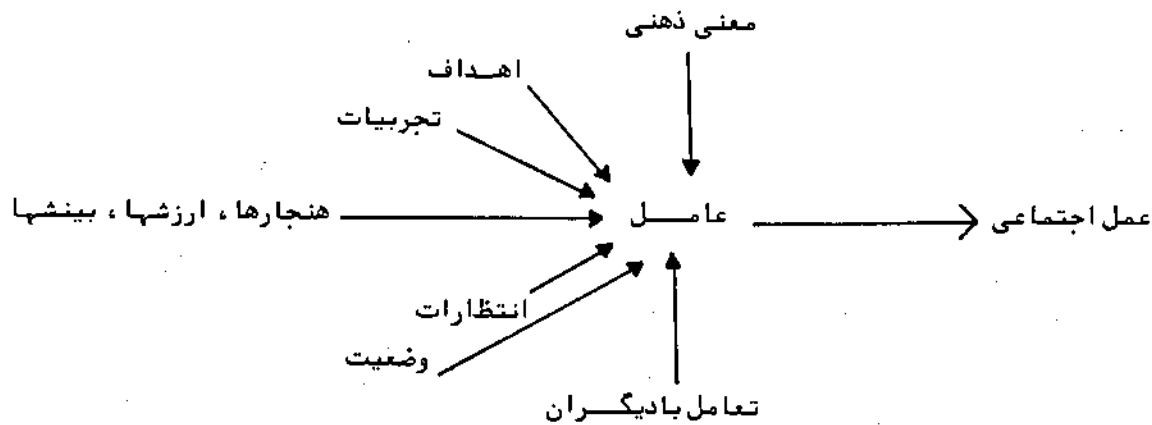
نظریه عمل اجتماعی

نظریه عمل اجتماعی، در روابط صنعتی، با نظریه سیستمها مغایرت دارد. نظریه سیستمها ابراز می‌دارد که رفتار در یک سیستم روابط صنعتی بر حسب جنبه‌های ساختاری آن قابل توضیح است، این نظریه، مسئولیتهای فردی بازیگران اجتماعی همانند مدیران و نمایندگان اتحادیه‌ها را نسبت به اوضاع، مورد تاکید قرار می‌دهد. نظریه عمل اجتماعی اولین بار به مطالعات ماکس وبر برمی‌گردد. طبق نظر وبر، عمل به اعتبار معنای فاعلی که به وسیله فرد عامل به آن داده می‌شود، اجتماعی به حساب می‌آید و رفتار دیگران را توجیه می‌کند، در نتیجه به سیر خودش هدایت می‌شود. او اصرار دارد که به منظور توضیح اعمال اجتماعی، آنها باید بر حسب معنای فاعلی پیش بینی شده تفسیر گردند نه بر مبنای معنای مفعولی، با این استدلال که اگر تنها به آزمایش رفتارهای قابل مشاهده اکتفا شود، ممکن است مفهوم ارزش مورد اعتقاد بازیگران برای رفتار خود اشتباه تفسیر شود.

بنابراین، عمل اجتماعی، رفتاری است که معنای ذهنی را برای عمل‌کنندگان مورد نظر در بر دارد. در این نظریه، تمرکز بر فهم و ادراک اعمال ویژه در وضعیتهای روابط صنعتی است تا مشاهده صریح رفتار روابط صنعتی. نظریه عمل اجتماعی با تئوری سیستمها که به رفتار در روابط صنعتی به عنوان بازتابی از فرایندهای غیر شخصی خارج از بازیگران اجتماعی سیستم، (که روی آن خیلی کم یا هیچگونه کنترلی ندارند) نگاه می‌کند، مغایرت دارد. در تاکید بر اینکه عمل اجتماعی از معنای شخصی که افراد به کارهای خود و دیگران نسبت می‌دهند اقتباس شده، صاحب نظران عمل اجتماعی می‌گویند: عام‌المنافع اجتماعی به گونه‌ای مجبورند تا فقط از آن طریق حقیقت اجتماعی خود را بسازند. به نظر می‌آید که از یک طرف جامعه انسان را می‌سازد و از طرف دیگر انسان جامعه را. با این حال عمل‌کنندگان مشخصی در سیستمها دارای ارزش واحد سهیم نیستند و این بدین معناست که

فرآیندها یا حرکات در تصمیم‌گیری روابط صنعتی را از قلم انداخته است. انتقادهای دیگری نیز بر این نظریه وارد است: یک عدم توانایی آن در دادن وزن کافی به عمل متاثر و تعریف بازیگران در روابط صنعتی. دو) توجه آن به یک ایدئولوژی متحد و سه) مشکلات در تحلیل تغییرات و تضاد، از جمله این انتقاداتند. ضعف اصلی آن هم این است که بر تعاریف ساختار اجتماعی "بازیگران و اینکه عکس العمل متقابل میان ساختار و تعریف چگونه بر عمل اجتماعی تاثیر می‌گذارد تاکید زیادی نشده است."





طبیعت سیستم به عنوان يك كل توضیح دهد .

نظریهٔ عمل اجتماعی نیز انتقادات خاص خود را دارد . مثلاً " مارکسیستها استدلال می کنند آ نهایی که از " عمل " به عنوان چهارچوب مرجع حمایت می کنند ، آثار مربوط به ساختار را ، که ممکن است عمل کنندگان از آن ناآگاه باشند ، از قلم انداخته اند . در حالیکه ناآگاهی افراد عمل کننده در سیستم روابط صنعتی نسبت به ساختار سیاسی - اقتصادی آن تا اندازه ای غیرارادی و عملاً " محدود است . به دلیل اینکه : تعاریف واقعیت ، به طور اجتماعی ساخته و تقویت شده اند توانایی انسانی در رسیدن به اهدافشان به وسیله ، ویژگیهای عینی وضعیتشان محدود می شود . شاید مفیدترین جنبهٔ نظریهٔ عمل اجتماعی در روابط صنعتی این باشد که يك فرد حداقل کمی از آزادی عمل و توانایی تأثیر در حوادث را حفظ می کند ، اگرچه ممکن است ساختار سیستم روابط صنعتی بر کارهای عمل کنندگان آن تأثیر بگذارد که به نوبه ، خود سیستم به عنوان کسب و محمولات آن را تحت تأثیر قرار می دهد .

نظریه مارکسیستی

توضیحات مارکسیستی از روابط صنعتی قطعاً " نظریه های روابط صنعتی نیستند . مارکسیسم بیشتر يك نظریهٔ عمومی از جامعه و تغییرات اجتماعی است . مفاهیمی برای تحلیل روابط صنعتی در جوامع

افراد معانی متفاوتی را به عکس العمل های متقابل خود نسبت می دهند . مثلاً " مدیران و ناظران کارگاه چون اهداف مشترك و ارزشهای یکسانی دارند یکی نمی شوند . بلکه ممکن است حداقل برای مدت کوتاهی ، به دلیل هدف متفاوتی که دارند به منظور یکسانی به کار گرفته شوند . شکل زیر اثرات عمده ای را ، که بر انتخاب و عمل اجتماعی فرد در موقعیتهای داده شده تأثیر می گذارد ، نشان می دهد . نکته اساسی این است که عمل اجتماعی خارج از مفاهیم و شرایطی که توسط افراد با اوضاع اجتماعی ویژه توصیف می شوند ، واقعیت اجتماعی خود را تعریف می کنند .

از طریق عمل متقابل بین عمل کنندگان ، همانند آنچه که بین مدیران پرسنل و سرپرستان کارگاهها ، مدیران صف و پرسنل متخصص و ناظران و اعضای آنها وجود دارد ، افراد همانقدر که در توصیف نقش خود و عملی کردن تصمیمات خود قدرت انتخاب دارند ، می توانند مفاهیم اجتماعی را برای خود و دیگران اصلاح ، تغییر و انتقال دهند . تفاوت اصلی بین رویکرد عمل اجتماعی و رویکرد سیستم در آزمون رفتار روابط صنعتی این است که نظریهٔ " عمل " يك سیستم موجود را در نظر می گیرد که در آن عمل اتفاق می افتد ولی طبیعت سیستم را نمی تواند توضیح دهد . در حالی که روش " سیستم " در توضیح درست اینکه چرا عمل کنندگان آنگونه عمل می کنند ناتوان است . اولی سیستم روابط صنعتی را محصول عمل اجزای آن می داند و دیگری در نظر دارد که عمل اجزای آن را بر حسب

سرمایه‌داری است. به عبارت دیگر، تحلیل مارکسیستی اساساً "روش تحقیق اجتماعی در روابط قدرت جامعه و راهی برای تفسیر حقیقت اجتماعی است. که بیسک عقیده قابل تعریف سیاسی نیست. در واقع، مکتبهای مختلفی در تحقیق، افکار اجتماعی و اعمال سیاسی مارکسیستی وجود دارد. بدین معنی که تفکر مارکسیستی نه لزوماً "جزئی استونه یک پارچنه، اگر چه می تواند فرقه‌ای باشد. بنا بر این قطعاً" اگر به یک نظریه، مارکسیستی روابط صنعتی اشاره کنیم دقیق نخواهد بود. برای فهم ارتباط نظریه، مارکسیستی با روابط صنعتی لازم است که آن اشکال اصلی تحلیل عمومی مارکسیستی را که در ویژگی اصلی آن به عنوان ابزار تفسیر روابط بین طبقه، سرمایه‌دار و مزدبگیران شرکت دارند، جدا سازیم. به علاوه، خود مارکس در باره اتحادیه‌های کارگری و مذاکرات جمعی کمتر نوشته و اساساً "به این دلیل که هیچکدام از این موسسات در زمان او به شکل محکمی تاسیس نشده بودند لذا، کاربرد نظریه، مارکس در مورد روابط صنعتی، به طور غیر مستقیم از تحقیقات مارکسیستی اخیر نتیجه شده نه از کار مستقیم خود مارکس.

نقاط شروع برای تحلیل مارکسیستی جامعه فرضیاتی به شرح زیر است: تغییرات اجتماعی، جهانی است، تضاد طبقاتی منشاء تحریک چنین تغییراتی است و این تضادهای برخاسته از تفاوت‌های موجود در قدرت اقتصادی بین گروه‌های رقیب، ریشه در ساختار و موسسات خود جامعه دارند. به عبارت دیگر مشاهده می شود که روابط بین گروه‌های اجتماعی نه تنها توسط فشارها برای تغییرات، تحت سلطه‌اند، بلکه توسط تضادهای داخلی اجتناب ناپذیر که باید سرانجام طبیعت طبقاتی جوامع سرمایه‌داری را تغییر دهند، احاطه شده‌اند. روش اساسی مارکسیستها، که بر اساس آن روابط اجتماعی را مورد آزمون قرار می دهند، با عنوان "ماتریالیسم دیالکتیک" توصیف می شود.

وقتی واقعیت به صورت دیالکتیکی مورد مشاهده قرار می گیرد، به عنوان فرآیندی که شامل اجزای وابسته به هم و متعامل است، تلقی

می شود. همچنین وقتی واقعیت به صورت ماتریالیستی مورد مشاهده قرار گیرد، به عنوان یک پدیده، که عمدتاً "تحت تاثیر عوامل اقتصادی است، دیده می شود. بنابراین رابطه دیالکتیکی بین عوامل اقتصادی، محرک اصلی ایجاد تغییر را فراهم می کند. به عبارت دیگر، ماتریالیسم دیالکتیک فرض می کند که نهادهای اجتماعی-سیاسی جامعه از شالوده اقتصادی آن یا پایگاه قدرت رشد می کند و از تضاد دیالکتیکی بین طبقات اجتماعی با علائق اقتصادی است که تغییرات اجتماعی به وقوع می پیوندد. برای مارکسیستها، حالت سرمایه‌داری یا بورژوازی تنها یک مرحله از تشکیل جامعه بشری است. اولین مرحله، کمونیسم اولیه است. فتودالیسم بعد از این مرحله ایجاد می شود و از فتودالیسم، کاپیتالیسم رشد می کند.

اهمیت سرمایه‌داری از نظر مارکسیستی این است که آن یک پدیده در حال تغییر است و اهمیتی به اصول مخالف طبقاتی نمی دهد ولی به تضادهای اجتماعی جدید در جامعه، دامن می زند. منظور از بورژوازی سرمایه‌داران امروزی یعنی دارندگان ابزار اجتماعی تولید و به کار گیرندگان کارگر است. منظور از پرولتاریا، طبقه کارگر امروزی است که هیچگونه ابزار تولید از خود ندارد و به فروش نیروی کار خود برای ادامه زندگی اکتفا می کند. تضادهای موجود میان مالکین خصوصی ابزار تولید و صاحبان منافع از یک طرف و آنهایی که برای بقای خود نیروی کارشان را می فروشند و دستمزد می گیرند از طرف دیگر، در بطن یک جامعه بورژوازی و طبقاتی به نظر لاینحل هستند. به علاوه برای مارکسیستها، بر خلاف جمع‌گرایان و طرفداران یگانگی، تضاد سیاسی و طبقاتی با تضاد صنعتی مترادفند چرا که ساختار سرمایه‌داری صنایع و دستمزد کارگری به طور نزدیکی در ارتباط با الگوی تقسیم طبقاتی جامعه است. بنا بر این تضاد موجود در روابط صنعتی بین آنهایی که نیروی کار را می خرند و آنهایی که می فروشند به عنوان یک چهره، همیشگی سرمایه‌داری تلقی می شود.

تضاد طبقاتی به تمام جامعه سرایت می کند و فقط يك پدیدهء صنعتی نیست. به همین ترتیب اتحادیه کارگری يك پدیدهء اجتماعی و به همان اندازه صنعتی است، به این معنی که اتحادیه های کارگری در مقام مبارزه با تمام امتیازاتی هستند که مالکیت ابزار تولید را به همراه دارد و نه فقط در حال کنترل ساده بر نیروی کار در صنایع.

دلایل کوتاه مدت و بلند مدت هردو، در تحلیل مارکسیستی جامعه، بورژوازی و ساختار طبقاتی روابط صنعتی سرمایه داری وجود دارد. مثلاً "ستیز طبقاتی بین سرمایه و نیروی کار در جامعه امری مستمر تلقی می شود. حتی جایی که اتحادیه های کارگری وجود ندارند، اینطور استدلال می شود که سرمایه دارها و پرولتاریا به دنبال بقای گسترش موقعیتهای نسبی خود در ساختار قدرت اقتصادی هستند که آنها را قادر می سازد تا ارزش افزوده را بین خود توزیع کنند. چنین تضادی به نظر غیرقابل بخشش و اجتناب ناپذیر می آید. نه کارگران به تنهایی و نه اتحادیه های کارگری به طور متمرکز می توانند از این واقعیت های روابط قدرت جدا باشند.

سازمان اتحادیه، کارگری به عنوان نتیجه، اجتناب ناپذیر استثمار سرمایه داری نیروی کار محسوب می شود. آسیب پذیری مزد کارگران به صورتی غیرقابل اجتناب، آنان را به سمت تشکیل انجمنها و اتحادیه ها به منظور حفاظت از حقوق طبقاتی آنها هدایت می کند. اگر چه خیلی از مارکسیستها معتقد

نیستند که اتحادیه های کارگری به خودی خود پایه های برای حرکت انقلابی هستند، اما مذاکرات دسته جمعی و اتحادیه های کارگری ستیزه جو نمی توانند مشکلات روابط صنعتی را در جوامع سرمایه داری حل کنند. آنها فقط به صورتی زودگذر تناقضات ذاتی در شکل سرمایه داری تولید و روابط اجتماعی را سازگار می کنند در واقع، وابستگی پیوسته، تضاد چه به صورت آشکار و پنهان، ریشه در تضاد خواسته ها در صنایع و جامعه دارد که با عملکرد تمایلات متناقض در سیستم اقتصادی سرمایه داری پیوند نزدیک دارد.

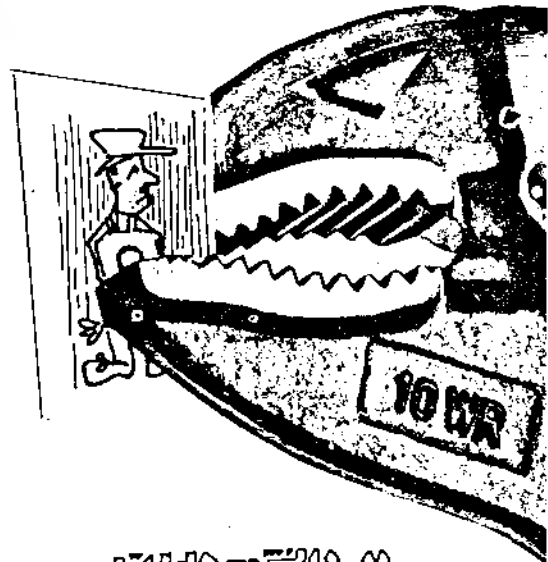
به مفهومی وسیعتر، روابط صنعتی به خودی خود يك پایان نیست بلکه وسیله ای برای خاتمه جنسنگ طبقاتی بیشتر بین سرمایه و نیروی کار می شود. زیرا طبق تحلیل مارکسیستی، جامعه بورژوازی به صورتی اجتناب ناپذیر به انقلاب سیاسی توسط پرولتاریا دامن می زند. از این دیکتاتوری پرولتاریا و سپس از آن سوسیالیسم و سرانجام کمونیسم و جامعه، بدون طبقه پدید می آید. تضاد اتحادیه های کارگری و روابط صنعتی، فقط نشانه های تقسیمات طبقاتی ذاتی در سرمایه داری است.

مارکسیستها ادعایی ندارند که در ستیز طبقه، کارگر برابر استثمار سرمایه داران و در ظاهر نهایی اقتصاد سوسیالیستی که کمونیسم ایده آل را به دنبال دارد، آنها تنها عنصر اصلی هستند.

برای مارکسیستها روابط صنعتی اساساً سیاسی و بخشی از جنگ طبقاتی شمرده می شود. وقتی که سازمانهای طبقه، کارگر از جمله اتحادیه های کارگری در مدد براندازی پایگاه قدرت طبقه بورژوازی و ایجاد يك جامعه، سوسیالیستی برمی آیند، آنها بالقوه انقلابی می شوند.

تعامل روش شناختی

بنابراین، روابط صنعتی چیست؟ چه برداشتی می توان از این حوزه، فعالیت بشر داشت که حداقل پنج چشم انداز نظری در مورد آن وجود دارد: یگانگی، تضاد، سیستمها، عمل اجتماعی و مارکسیستی که هر



کدام برپایه، فرضیات ویژه، خود در باره، رفتار انسان استوار شده و هیچ کدام اساساً به دیگری ارتباطی ندارد. آیا در واقع، فقط یک نظریه، معتبر در باره، روابط صنعتی وجود دارد یا عناصری بیش از یکی از این نظریه‌ها وجود دارند که روابط صنعتی معاصر را در چهارچوب تحلیل و توصیف مناسب قرار دهند؟

اولاً، "نظریه یگانگی، تصویری از یک دنیای ایده‌آل، که در آن ثبات صنعتی برقرار است و هیچگونه تضاد صنعتی وجود ندارد، ارائه می‌دهد. تفسیر آن از ماهیت جامعه و تاکید آن بر یک اجتماع پایدار و منظم با هدف مشترک و ارزش مورد توافق همه، ارتباط اندکی با واقعیت روزمره، روابط اجتماعی دارد. هم چنین از شناخت رقابت و تضاد در جوامع صنعتی پیشرفته عاجز است. به علاوه تجربه و مشاهدات روابط صنعتی در یک بازار اقتصادی همانند بریتانیا ما را به این باور نمی‌رساند که هدف از روابط صنعتی، پیشبرد اهداف مشترک مدیریت و افراد تحت نظر ایشان از طریق همکاری دو جانبه است و در عین حال به مدیریت اجازه، تصمیم‌گیری انحصاری و حاکمانه در محیط‌های کار داده شود. حداکثر یک نظر پدران در روابط صنعتی و حداقل یک رضایت برای امتیاز غیر قابل رقابت مدیریت در کار بشمار می‌رود. به ندرت امکان دارد که منافع مشترک روابط صنعتی بین مدیریت و افراد تحت نظر آن را تحت تاثیر قرار داد و در عین حال نابرابری‌های معمول قابل توجه در درآمد، موقعیت و قدرت کمین بیشتر مدیران و کارکنان غیرمدیر در نوع جامعه، ما وجود دارد توجه کرد. با این حال نظریه یگانگی منشاء حمایت و قدرت برای بسیاری از مدیران و کارکنان، که طبق فرض روابط صنعتی عاری از تضاد است، فراهم می‌کنند.

یک دید واقعیت‌تر از روابط صنعتی این است که از نظریه‌های تضاد و جمع‌گرایی نتیجه می‌شود. به طور تجربی گروه‌های فشار مختلف که بدنبال منافع شخصی خود از طریق مذاکرات بین گروهی و مصالحه هستند، یک چهره اساسی جامعه ماست. در این بحث هدف اصلی از ایجاد نهادهای روابط صنعتی بر طرف کردن تضاد موجود بین گروه‌های مختلف رقیب است و این

انکار ساختار طبقاتی جامعه، بریتانیا یا نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی که در روابط صنعتی وجود دارند، نیست. تاکید مارکسیستی بر ستیز طبقاتی اجتناب ناپذیر و جهت یافته در صنایع و جامعه بی‌شمار سرمایه‌داری و پرولتاریا، ضمن شرح معتبر از سرمایه‌داری و ویکتوریایی قرن نوزدهم در توضیح تضادهای پیچیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بریتانیای اواخر قرن بیستم صادق است. به نظر ما، وجود اقتصاد مختلط، حالت رفاه، دمکراسی اجتماعی، موقعیت روزافزون و اتحادیه، کارگری با پایگاه گسترده، اساساً "زندگی شهروندان معمولی را در خانه، محل کار و صحنه سیاسی در مقایسه با موقعیت آنها در اوج خوشبختی کاپیتالیستی، که بعد از سال ۱۹۲۹ از بین رفته، تغییر داده است.

علی‌رغم انتقادهای وارد بر جمع‌گرایی، آنان روابط اجتماعی را در حال ثبات می‌بیند و به طور عادی وضع موجود سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را توجیه نمی‌کند. در واقع، یک نظریه، جمع‌گرایانه همانقدر مفید است که یک روش ادراک رفتار اجتماعی از روابط صنعتی در شرایط متحرک، همین طور تحلیل مارکسیستی، یک تفسیر واقع‌گرایانه ارائه می‌کند: "در شکل موجود جامعه... یک حالت نامنظم از روابط صنعتی ممکن است به بهترین وجه نه‌بعضاً شرایط آسیب‌پذیر بلکه طبیعی درک شود" شاید ضعیف‌ترین و قویترین عنصر در تضاد صنعتی و موقعیت جمع‌گرا، تلاش آن برای پرهیز از قضاوت‌های با معیار مطلقاً فکری باشد. از طرف دیگر هر دو نظریه، یگانگی و مارکسیستی اساساً دارای بار ارزشی هستند و لسی شدیداً در نظرات سیاسی و فکری اختلاف دارند.

نظریه، سیستمها نیز برای ارائه به دانشجوی روابط صنعتی مطالبی دارد. روشهای مختلف تدوین قانون و راههایی که قوانین به اجرا در می‌آیند، مشارکت مفیدی در ایجاد نظریه‌های روابط صنعتی و درک روابط صنعتی که عملاً موجود است، دارد. یکی از بارزترین دیدگاه‌های نظریه، سیستمها، شناسایی متغیرهای زیاد روابط صنعتی و راههای پیچیده‌ای که بر یکدیگر اثر متقابل می‌گذارد

است. با تمرکز بر خروجی‌های قوانین سیستم‌های روابط صنعتی، فرآیندها نظیر مذاکرات دسته‌جمعی گونه‌های دیگر ایجاد قانون و بر ورودیها همانند بازیگرانی که در تدوین قانون شرکت دارند، نظریه سیستمها چهارچوب مفیدی برای مقایسه سیستمهای روابط صنعتی در محیط کار، تشکیلات اقتصادی در سطح کشوری یا بین‌المللی به کار گرفته شود، ارائه می‌کند.

اشکال عمده، نظریه سیستمها به عنوان بسک ابزار تحلیلی، تمرکز آن بر جنبه‌های ساختار روابط صنعتی در نقاط بخصوصی در طی زمان است.

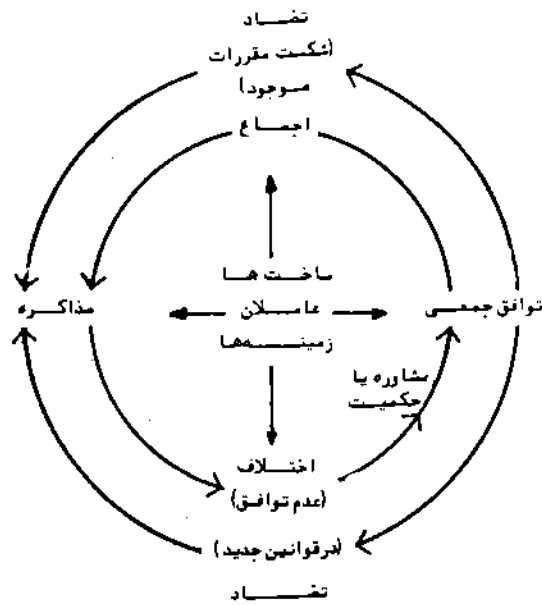
از طرف دیگر به نظر مارکسیستها نظریه سیستم همانند نظریه جمع‌گراهاست. زیرا ویژگی آن این بود که با تعریف وضع موجود از نظر سیاسی واقتصادی بسیار سروکار داشت. برای آنها معنای اصلی جمع‌گرایی و تفکر سیستمها این است که: یک توصیف قابل قبول از حقیقت به دست می‌دهد. چون تضادهایی را که آشکارند به رسمیت شناخته ولی هنوز همانقدر که در مورد وضع موجود محافظه‌کار و در مورد روابط موجود غیرقابل انکار است، در مورد روش کاملاً ثابت یگانگی نیز هست. با وجود این نکات، نظریه سیستمها مثل نظریه تضاد، تفکرات و تحقیقات در زمینه روابط صنعتی بی‌متفکران غیرمارکسیست در این زمینه، از سال ۱۹۶۰ به این طرف، ضربه‌ای وارد کرد. به همین دلیل لازم است که توسط دانشجویان و آنان که عملاً با روابط صنعتی سروکار دارند فهمیده شود که در این صورت آنها می‌توانند قدرتها و ضعفهای نسبی آن را تشخیص دهند. هرچند به نظر ما، نظریه سیستمها به جای تغییر، بر ساختار متمرکز است و به عنوان یک ابزار تحلیل و توصیف ساختار روابط صنعتی به کار برده می‌شود ولی لزوماً نظام اجتماعی موجود را توجیه نمی‌کند.

سهم کلیدی که نظریه عمل اجتماعی در روابط صنعتی ایفا می‌کند، اهمیتی که به منظور و اعمال افراد در ارتباطات کاری داده شده است، اینها شامل روابط داخلی مدیران، روابط بین مدیران و نمایندگان

اتحادیه، بین خود نمایندگان و اعضای اتحادیه می‌شود. این تماریف خودبازیگران روابط صنعتی از اوضاع کاریشان است که به عنوان پایه‌ای برای توضیح رفتار و روابط آنها در نظر گرفته می‌شود. برعکس نظریه سیستمها، بر ارتباط بازیگران در ادراک طبیعت کارشان، در انتخابهای شخصی، در عمل متقابل با دیگران و در تصمیم‌گیریهای روابط صنعتی تأکید می‌کند. به عبارت دیگر، رفتار افراد دخیل در روابط صنعتی کاملاً تعیین شده، توسط فشارهای مربوط به ساختاری که در آن عمل می‌کنند، توجیه نمی‌شود بلکه به وسیله انتظارات و ارزشهای بازیگران و معانی آنها از وضعیتهای ویژه در روابط صنعتی تعیین می‌گردد.

یکی از قویترین جنبه‌های نظریه مارکسیستی برخورد پویای آن با روابط صنعتی و توصیف آن از نحوه منطقی تغییر اجتماعی مربوط به این روابط می‌باشد. با محکومیت قاطع و عقلانی ارزشهای سرمایه داری و رد اصول اقتصاد سیاسی لیبرالی، نظریه مارکسیستی، آشکارا در باره روابط صنعتی، آنچه که به عنوان جوامع سرمایه‌داری بیان می‌کند، معقول است. اوضاع عملی، مارکسیسم به عنوان ابزار توصیف روابط صنعتی چشمانداز نظری فراهم می‌آورد که نه تنها آنچه را که به عنوان حقیقت اجتماعی درک می‌شود تحلیل می‌کند بلکه آن را بر اساس عقل در می‌کند و ابزاری برای تغییر آن ارائه می‌دهد. بنابراین آیا در نظریه مارکسیستی چیزی وجود دارد که بتوان در کوششی جهت فهم روابط صنعتی جامعه معاصر از آن استفاده کرد؟

به نظر ما، یک عنصر اصلی، طبیعت همه‌گیر تضاد طبقاتی در مکررهای لیبرالی است که توسط نظریه مارکسیستی بیان می‌شود. موضوع بحث در این نیست که تضاد طبقاتی و تضاد صنعتی لزوماً مشابه یکدیگرند. آنها کاملاً همدیگر را می‌پوشانند ولی همیشه مترادف هم نیستند. دو انشعاب "طبقه" سرمایه‌دار و "طبقه" کارگر "توصیف بسیار ساده‌ای از ساختار طبقاتی معاصر به نظر می‌آید. این اصطلاح طبقه، سرمایه‌دار و طبقه کارگر هیچ وقت یکدست و منحصر بفرود نبوده‌اند و در یک جمله



همانطور که در شکل دیده می شود، مجموعه های از قوانین روابط صنعتی مورد توافق، مثلاً "یک قرارداد گروهی بین یک کارفرما و یک اتحادیه، فقط از یک توافق عمومی بین گروهها به وجود می آید. چنین توافقی فقط تا وقتی ادامه می یابد که یکی از گروهها تلاش می کند تا از قوانین حاکم خارج شود که نتیجه آن، تضاد صنعتی و استفاده از قدرت توسط یکی از گروهها در برابر دیگران تاریدن به اهداف خود با توسل به زور خواهد بود. یک توافق عمومی جدید فقط بعد از یک دوره از معاملات، اعطای امتیاز و مصالحه بین آنها به دست می آید. اگر توافق عمومی جدیدی از طریق مذاکره، سازش یا داوری حاصل نشود، با یک شکست دیگر در روابط بین گروهها ایجاد می گردد یا باعث تحمیل یک جانبه قوانین گروه قویتر بر دیگران می شود. با این وجود چنین تصمیماتی به وسیله ساختار روابط صنعتی و زمینه هایی که عمل کنندگان در آن عمل می کنند، تحت تاثیر قرار می گیرد. در استفاده از ابزار تعامل روش شناختی، دانشجویان روابط صنعتی قادر خواهند بود نه تنها تضاد و توافق عمومی را در روابط صنعتی به حساب آورند، بلکه می توانند نشان دهند که این دو فرآیند چگونه بطور همزمان عاید می شود. آنها همچنین قادر خواهند بود که عناصری از نظریه های سیستمها، عمل اجتماعی و مارکسیستی را در مورد وضعیت های روابط صنعتی بخصوص به کار بندند.

طبقه بندی اجتماعی چند بعدی است. تفاوت های فردی و جمعی در مورد درآمد، ثروت، مقام، آموزش، اشتغال قدرت، کیفیت زندگی و ارزشهای اجتماعی را به هم آمیخته است. با این حال، تا وقتی که نظریه های مارکسیستی بر طبیعت طبقاتی ذاتی دموکراسیهای لیبرال (که به طور جزئی در نهادهای روابط صنعتی آنها منعکس است) تمرکز دارد، ابزار تحلیلی مفیدی را برای درک آن دسته از تضادها در روابط صنعتی، که از طبقات رقیب و علائق قدرت در کار و جامعه ایجاد می شود، فراهم می سازد. با آزمایش نظریه های اصلی روابط صنعتی، می توانیم قضاوت کنیم که روش تاثیر متقابل تا اندازه زیادی بر پایه تحلیل های تضاد و جمع گرایی استوار است و در عین حال، که نظریه سیستمها، عمل اجتماعی و مارکسیستی را نیز در جای مناسب شامل شود، رضایت بخش ترین چهارچوب نظری را در اختیار می گذارد. به این طریق بیش از یک روش شناسی برای توضیح پدیده ای که گاهی موجب تضاد می شود، با ترکیب منطقی از نظریه نهاد، ساختار، عمل و طبقه می توان به کار برد. مثلاً "نظریه تضاد، دو عنصر ظاهراً آشتی ناپذیر را در روابط صنعتی به حساب می آورد. یعنی به نظری آید که در یک زمان درجه ای از نظم، ثبات و مشروعیت فکری در درون و بین نهادهای روابط صنعتی از یک طرف و جنبش قابل توجهی برای ایجاد تغییر، تهدید اجبار و تضاد عقیدتی در بین آنها از طرف دیگر وجود دارد. در یک جمله رضایت عمومی و تعادل در روابط صنعتی با تضاد، ناپایداری و روابط قدرت همراه است. با این وجود نباید از رضایت عمومی و توافق خواه میان اتحادیه و مدیریت، یا میان اتحادیه و اتحادیه، یا حتی بین یک اتحادیه و اعضای آن تعجب کرد، چون فرآیندها مکمل تضاد میان خود هستند. آشکارا رضایت عمومی و سازش بین احزاب رقیب و نمایندگانشان در روابط صنعتی فقط با یک فرآیند مذاکره و مصالحه می تواند از تضاد اولیه بین آنها به وجود آید. به طور مشابه، تضاد روابط صنعتی غالباً از درهم شکستن توافق عمومی در روابط صنعتی به وجود می آید.